

دو هفتۀ نامه

نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان



مدیر مسول: نبی ساقی
سر دبیر: محمد حسن حکیمی
خبرنگار ان: تیمورشاه احمدی و صادق صبا
برگ آرای: خان محمد سیلاب
شمارگان: ۲۰۰۰
ایمیل: n.saqee@gmail.com
گروه نویسندگان: معاذالله دولتی، دین محمد شکیب، حبیب سرود و نصیراحمد آژند
آدرس: ولایت غور، کوچه هلال احمر، کنار دفتر مجتمع جامعه مدنی

۰۷۹۹۳۰۱۲۱۲
۰۷۹۸۲۲۰۱۲۲

فبروری ۲۰۱۵

دلو / بهمن ۱۳۹۳

شماره بیست و پنجم

سال سوم

ملت و حشت زده

نبی ساقی

ما ملت و حشت زده و ترسوی هستیم. ما از همه چیز و از همه کس می ترسیم. ما از ابتکار می ترسیم، از کار می ترسیم، از پدیده های تازه و بدیع می ترسیم، از اندیشه می ترسیم، از تفکر می ترسیم، از انتقاد می ترسیم، از مواجه شدن با حقیقت می ترسیم، از چاپ کتاب می ترسیم، از خواندن کتاب می ترسیم، از حرف زدن در مورد دین می ترسیم، از نظریات و تئوری های غیر خودی می ترسیم، از تلویزیون می ترسیم، از سینما می ترسیم، از تیاتر می ترسیم، از عکس می ترسیم، از مجسمه می ترسیم، از هنر می ترسیم، از تاریکی شب می ترسیم، از علم می ترسیم، از تحقیق علمی می ترسیم، از حقیقت می ترسیم و از خارجی نیز می ترسیم. شاید ما شعار بدهیم که مردم شجاعی هستیم. شاید شعار بدهیم که ما، در برابر انگلیس جنگیدیم، در برابر روس جنگیدیم و در برابر آمریکا هم برخی های ما جنگیدیم. ما از مرگ ترسیدیم، ما از کشتن ترسیدیم و ما از زندان هم ترسیدیم. اما یاد مان باشد که ما، جنگیدن ما از ترس بود، مبارزه ما از ترس بود و شجاعت ما هم از ترس بود. ما جنگیدیم چون از سستی اندیشه خود می هراسیدیم، ما جنگیدیم چون از ضعف دلایل خود می هراسیدیم. ما جنگیدیم چون از روبه رو شدن با خارجی ها می ترسیدیم. ما جنگیدیم چون از مواجهه با اندیشه های جدید می هراسیدیم.

دین ما ما را به شجاعت و ترسی تشویق می کند و از رو به رو شدن با هیچ ایده و نظری بیبی ندارد اما از دین خود شناخت کافی نداریم. ما به جای عشق محور، خوف محور هستیم. به طور مثال ما زمانی به ناحق می ترسیدیم که مارکسیسم بیخ عقاید مان را سست می کند، ما می ترسیدیم، که با لیبرالیسم رقابت نمی توانیم، ما می ترسیدیم که پلورالیسم انحصار را از ما می گیرد، ما می ترسیدیم که آزادی قید و بند های ما را می شکنند، ما می ترسیدیم که پدیده های جدید، جا را بر پدیده های کهن ما تنگ می سازد. بنا بر این جنگ ما از ترس ما بود و غیرت ما از شدت وحشتی بود که سر تا پای ما را فرا گرفته بود. ما جرأت آن را نداشتیم که با طرف مقابل گفت و گو کنیم، ما جرأت آن را نداشتیم که با حجت و برهان در برابر رقیب ظاهر شویم. ما جرأت آن را نداشتیم که متاع خویش را در کنار متاع دیگران در بازار عرضه کنیم. ما از ترس باختن، خواستیم رقیب را با زور از صحنه بیرون کنیم. ما حمله کردیم، اما حمله ما از ترس بود. ما دفاع کردیم؛ اما دفاع ما نیز از ترس بود. سعدی نیک دریافته بود که:

ازان کز تو ترسد، بترس ای حکیم

وگر با جو او صد، بر آیی به جنگ

ازان مار بر پای راعی زند

که ترسد، سرش را بکوبد به سنگ

نبینی که چون گربه، عاجز شود



۲۶ دلو، روز خروج ارتش سرخ

روز خروج ارتش سرخ و پیروزی تلاش و جهاد مردم میهن دوست افغانستان گرامی باد. اراده و نیروی سرسخت مردم ما، کاخ نشینان کرملین را مجبور کرد که به استرایژی های خود تجدید نظر کنند و نظامیان خویش را ازین کشور بیرون نمایند؛ اما بعد ها عده ای زر اندوز و زن اندوز و عاشق ثروت و رشوت و قدرت، دست آورد های تاریخی جهاد را به بلدینگ سازی و چوکی پرستی تقلیل دادند و افتخارات جهاد را پامال کردند. امروزه هم در حالی که مجاهدین واقعی در گورستان ها یا خانه های پر از فقر و ناداری شبیه گورستان به حالت دشوار و سخت به سر می برند، تعدادی مفت خور، پر ادعا و معامله گر، هنوز هم به نام جهاد تجارت می کنند و امتیاز می خواهند. این جفای بزرگیست به جهاد و مقاومت مردم عزیز افغانستان. آنهای که در راه خدا جهاد کردند غیر از دفاع از آرمان های بزرگ خویش، دنبال هیچ گونه منصب و مسندی نبودند و اینهای که به نام جهاد و با استفاده از سنگ قبر شهادهای برای خود و فرزندان خود قصر ها و کاخ ها بنا کردند هرگز علم برداران جهاد و مقاومت نبودند و بعد ازین هم نخواهند بود.

اسماعیل خان از پایان عمر سیاسی اش بیمناک است

فریبرز آهنگر، منبع: ۸ صبح

محمداسماعیل خان این روزها خیلی عصبانی و ناراحت به نظر می رسد. او گاهی خبر از شروع جنگ قریب الوقوع می دهد و گاهی شماری از اعضای کابینه را متهم به کمونیست بودن می کند. او به قول خودش از سهم کم «مجاهدین» در کابینه حکومت وحدت ملی نیز ناراض است.

لحن اسماعیل خان در انتقاد از سران حکومت وحدت ملی بسیار تند است. او از حکومت گذشته، به این تندی انتقاد نکرده بود. حتا زمانی که از ولایت هرات برکنار شد نیز مقاومت جدی نکرد. آن روزها تصور بر این بود که ممکن «امیر» به دلیل سابقه اش در بازسازی هرات بتواند از وزارت انرژی یک وزارت نمونه بسازد. اما دست آوردهای ایشان در وزارت انرژی اندک بود. به عنوان نمونه، بند سلما در دوران وزارت محمداسماعیل خان، به بهره برداری نرسید.

اسماعیل خان هیچ گاه در مورد گزارش های استخباراتی در پیوند به خراب کاری استخبارات ایران در بند سلما و قتل پاسبانان این بند، اظهار نظر نکرد. روشن است که پیشرفت هرات هم تنها معلول والی بودن اسماعیل خان نبود. هرات به دلیل موقعیت جغرافیایی، رونق تجارت و سابقه درخشان فرهنگی اش حتا توانست در سال های بعد با مدیریت افراد ضعیف تر و ناتوان تر نیز به توسعه و پیشرفت ادامه دهد. محمداسماعیل خان پس از بازگشت از هرات بارها برای این که ثابت کند تنها کلید ثبات و پیشرفت آن ولایت خودش است، دست به مانورهای مختلفی زد. او بارها اجتماعات بزرگ مردمی برگزار کرد و هوادارانش همواره متهم به ایجاد مشکل برای مقام های محلی بودند.

بقیه ص ۳

سر زمین من

خان محمد سیلاب

اینجا سرزمینی است که می توان شعبه ای از دوزخ اش نامید. این جا بهارش پر از گیل ولای، تابستان اش زمان اندکی برای تازه کردن نفس و کار کردن، خزان اش پر از گرد و خاک و زمستان اش سرد و طاقت فرسا که سالمند ترین گرگ با تجربه را به زوزه می آورد.

اینجا روز هایش خشک و خاموش و شب هایش به جز صدای بهم خوردن دندانهای غریبان از فرط سرما، از صدای تکنالوژی زمان (صدای ماشینی، چشمک زدن چراغی و...) نشانی به گوش نمی رسد و به چشم نمی خورد. اینجا ثروتمندان اش هر چند انگشت شمار است) فقط ثروت دارند. مردم عامه و قشر معتدل، نقش تماشاجی و اشتراک کنندگان فرض کفایه در جنازه های همدیگر را تشکیل می دهند!! و فقرایش از فرط گرسنگی دست به هر کاری می زند؛ راه می گیرند، آدم می کشند، طالب می شوند، علاقه به داعش دارند؛ اما شکر که انتحار نمی کنند، به هیچ وجه!!!

اینجاسیاست مدارانش ضمن اینکه مردمان کم سواد و نا هماهنگی هستند، در بازی های روز خیلی نابلدند و مردمان خود را در بهای اندک می فروشند و امرار معشیت می کنند و سالهاست به دهل دیگران پای میزنند!!

اینجا و کلایش در شورای ملی و شورای ولایتی تاکنون طی دو دوره برای این سرزمین کاری انجام نداده اند و فقط از همدیگر چیزهای به پیش قدرت مداران گفتند، چند تا اجیر، عسکر و معلمی هم احياناً از خود یا خشو و خسر شان مقرر کردند. ملت یک ملیونی غور که فقط از تمام وکلا، وزرا و رییس جمهورها؛ صرف 2 خواهش داشتند (یکی بند برق گرمابک و سرک گردنه دیوال تا غور - هرات) به همین 2 آرزوی شان نرسیدند!!

اینجاسیاست مدارانش ضمن اینکه مردمان کم سواد و نا هماهنگی هستند، در بازی های روز خیلی نابلدند و مردمان خود را در بهای اندک می فروشند و امرار معشیت می کنند و سالهاست به دهل دیگران پای میزنند!!

اینجا و کلایش در شورای ملی و شورای ولایتی تاکنون طی دو دوره برای این سرزمین کاری انجام نداده اند و فقط از همدیگر چیزهای به پیش قدرت مداران گفتند، چند تا اجیر، عسکر و معلمی هم احياناً از خود یا خشو و خسر شان مقرر کردند. بقیه ص ۳

مکتی بر تحولات اخیر و اعتراض های مدنی



خداداد خیر اندیش- هرات

به صداقت، صبر، حوصله و اعتماد مردم غور افتخار می کنم. غوریهای چنگاه سیاست دورویی و فریب رادوست نداشته و به آن باور ندارند. یکبار، دوبار و حتی چندین بار دروغ های کلان و فریبنده مقامات مرکزی و محلی را قبول نمودند، اگر گاهی کوتاهی و کم کاری دیدند صبر نمودند؛ اما اکنون دیگر جای صبر نمانده و باور کردن حرفهای مقامات مرکزی و محلی هم به یک معما تبدیل شده است.

اگر غوریهای عدالت و دادخواهی راسمی دهند حق شان است و این صدرا بجا سر می دهند. غوریهای کسانی اند که اگر هم برای یک رهبر یا یک نامزد وعده نمودند و هنگام کمپاین به تشریفات او صف بستند، دیگر وعده، تشریفات و وصف گیری با فرد دومی ندارند و تا آخر به همان حرف شان که نشانه ایمان داری، مردانگی و عزت شان است استوار هستند.

اما بدبختانه رهبران ما، کسانی هستند که با سیاستهای ماکیاولیسی خود مردم ما را چندین بار، فریب دادند و هنوز هم دارند فریب می دهند!

اگر جوانان به جاده ها بیرون می شوند، اگر مردم غور، اعلامیه نشر می کنند، اگر دروازه های ادارات دولتی را می بندند، حق مسلم شان است و بایه هیچ منطقی و قاعده مخالف نیست. در نظامی که هر کس به اندازه قدرت خود حق داشته باشد، باید چنین کارهای بشود. این را هم باید متوجه بود که با عوض شدن یک شخص وضعیت زیاد تغییر نخواهد کرد. شما دیدید که با تغییر شخص اول مملکت، هیچ تغییری در زندگی مردم رونما نشد. آیا با تبدیل نمودن یک بیکاره و تعیین نمودن بیکاره ای دیگری به جای او این همه مصیبت ها و حق تلفی هاجیران خواهد شد؟ جز خیال شاید چیزی بیش نباشد!

برای اینکه در سالیان بعدی در حاشیه قرار نگیریم و توجهی به ماصورت بگیرد و حتی نیمی از حقوق مان را بماندند باید به نکات ذیل توجه نماییم:

۱- وحدت و همگرایی عمومی بین جوانان و مردم:

یکی از دست آوردهای ۱۳ ساله حکومت قبلی رشد جوانان و مساعد بودن زمینه تعلیم و تحصیل برای شان بوده است. هر چند رهبران ما، در غوری که تاریخ کهن و روشن دارد و جوانان و علاقمندان زیادی برای علم و دانش دارد، از ایجاد و تشکیل دانشگاه با رشته های مختلف خود داری نمودند؛ ولی با همت بلندی که مردم غور دارند جوانان خود را به ولایات دیگر و خارج از کشور فرستادند. این جوانان باید هم صدباشند. شعار واحد را روی اهداف واحد سر دهند و رهبری جامعه و مردم را به دوش بگیرند.

۲- حرکت های مدنی باید گسترده باشد:

به این مفهوم که هر روز تظاهرات و سر جاده ها صف کشیدن و آنهم با تعداد اندک ماهیت و هیبت حرکت مدنی و تظاهرات رازبین می برد. هیچگاه کارهای سیاسی و حرکت های مدنی که در قبال خود اهداف شخصی داشته باشند، بشکل نمایشی و فرمایشی مفهوم ندارد.

از ابتدای همین حکومت که آن را به نام وحدت ملی می خوانند، چندین بار مردم روی سر کها برآمدند و برای به دست آوردن حقوق حقه خود، شعارهای منجمله بند برف ساخته شود، سرک مرکزی کشیده شود، باید وزیر داشته باشیم و تبدیل والی و معاون وی را سردادند؛ ولی تا اکنون کمترین توجه هم صورت نگرفته است. چرا که این حرکتها گسترده و فراگیر نبوده است و دوم اینکه تا پاسخ قانع کننده داده نشده پشت حرکت دیگری و خواست های دیگری رفتیم. وقتی ما از رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی می بینیم می شنویم، هرگاه در یک حرکت صد نفر شرکت می نمایند در گوشه دیگر پنجاه نفر جوان یا به نوعی یک دسته، مخالف آنست.

۳- وحدت نظر در بین سران اقوام و بزرگان مخصوصا وکلای مردم در پارلمان:

از آنجایی که ولایت پست سیاسی است و بنابه یک سلسله مصلحت های از طرف قوه مجریه فردی در راس آن تعیین می شود، که این روند در همه کشورهای جهان حتی آمریکامعمول است. امامتاسفانه روند سیاسی شدن افراد در کشور ما نظر به کشورهای دیگر متفاوت است. بنابراین حتما وکلای مردم در پارلمان، سران اقوام و شخصیت های مطرح سیاسی غور در تعیین والی نقش دارند و حکومت مرکزی با آنها مشوره می نماید. پس هرگاه وحدت نظر در بین افراد متذکره وجود داشته باشد و با دلایل قانع کننده به حکومت مرکزی روی فرستادن شخص کار آ و توانا که به نفع همه مردم و اقوام ساکن در غور باشد تاکید نمایند ما، در آینده مشکلات کمتری از کم کاری وی و توجهی اداره محلی در غور خواهیم داشت. هرگاه شخصیت های مطرح منافع شخصی و قوموی را بر منافع ملی و عامه غور ترجیح دهند بدون شک مانند چندین سال گذشته غوریهای ما از اداره محلی هیچ خیر و بهره را نخواهند دید و ما، شاهد روزهای بدتر از این خواهیم بود و والی های کم کارتر از اینها را با خود خواهیم داشت.

هزینه کمر شکن برای برق در غور

هزینه برق در کابل و هرات هر کیلوات ۲ افغانی است اما در ولایت غور مردم برای این مقدار مبلغ ۳۵ افغانی می پردازند و از نحوه کار تخنیک نیز شکایت دارند. در قدم نخست سیاست یک بام و دو هوای دولت غیر عادلانه و غیر منصفانه است و مناسب نیست که در یک ولایت قیمت خدمات دولتی این قدر ارزان و در ولایت دیگر این قدر سنگین باشد. از جانب دیگر با فروکش کردن بهای نفت در سطح جهان قیمت های مواد سوختی در تمام افغانستان کاهش یافت و به تمام نرخ ها تاثیر گذاشت اما آمریت برق غور همچنان به همان قیمت سابق با مردم محاسبه می کند.

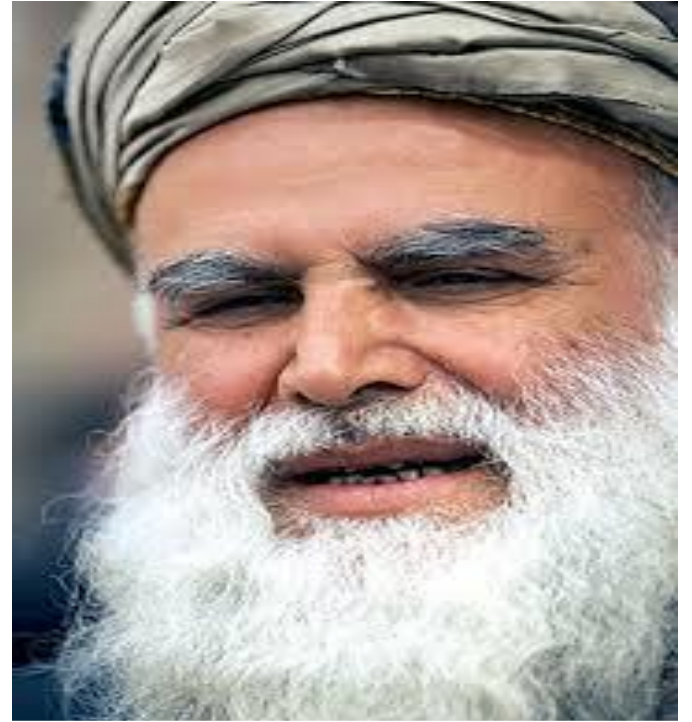
واقعیت این است که در شهر های کلان هم دولت خیلی ارزان تر از نرخ تمام شد، برای مردم برق عرضه می کند و مثلاً قرار گفته رییس شرکت برشنا دولت برای هر کیلو وات حدود چهار افغانی می پردازد اما برای مردم در بدل یک ونیم تا دو افغانی عرضه می کند. این کار باید در ولایت غور هم صورت بگیرد. آمریت برق غور باید تلاش کند که از دولت کسری بودجه خویش را تأمین نماید و سنگینی را به دوش مردم محروم غور نیندازد. از جانب دیگر لازم است که مقام ولایت، شورای ولایتی و نهادهای دیگر در مورد محاسبه دقیق مصارف و عواید آمریت برق توجه کنند و به صورت شفاف و مسلکی محاسبه کنند. ضرور نیست که آمریت برق غور سالانه عوایدی از جیب مردم غور به دولت کابل بفرستد. باید تدابیر طوری سنجیده شود که مصارف تیل و احیاناً بخشی از معاش کارمندان ازین هم درک تهیه شود و بقیه مصارف را باید دولت مرکزی به عهده بگیرد.

جامعه مدنی سیاسی جامعه مدنی نیست

جامعه مدنی عبارت از نهاد ها و سازمان های است که برای تأمین حقوق مدنی افراد در یک جامعه تلاش می کند و برای رسیدن به اهداف مدنی خویش با استفاده از روش های مدنی و غیر خشونت آمیز پیش می رود و به عنوان پل ارتباطی میان دولت و مردم عمل می کند. جامعه مدنی رفتار سیاسی نمی کند و به کمپاین ها و رقابت های سیاسی و انتخاباتی وارد نمی شود. جامعه مدنی اگر عمل سیاسی انجام دهد، نقض غرض می شود و ماهیت خویش را از دست می دهد و به یک نهاد سیاسی یا حزب سیاسی کوچک تبدیل می شود.

احترام و اعتماد مردم نسبت به جامعه مدنی به همین خاطر است که مردم برخلاف سیاست مداران که خواست اصلی شان رسیدن به قدرت است، جامعه مدنی را سیاست باز، معامله گر و فریبکار نمی دانند و باور دارند که نهاد های مدنی فقط برای حقوق مردم کار می کنند نه برای رسیدن به قدرت. جامعه مدنی برای رسیدن فلان سیاست مدار به قدرت هم کار نمی کند و اگر کار کند این خودش رفتار سیاسی می شود و دیگر نباید نام رفتار مدنی بالای آن نهاد.

جامعه مدنی غور در سال های پسین میان مردم جایگاه مناسبی پیدا کرده است و ما نباید به خاطر خود یا دوستان و رفقای خود و به خاطر دخیل شدن در معاملات سیاسی مردم را به جامعه مدنی بی باور بسازیم و اعتماد شان را از میان ببریم. نهادهای جامعه مدنی باید درک کنند که حفظ جایگاه جامعه مدنی برای شان یک اصل اساسی است. قدرت مندان می روند و می آیند و مدیران هر روز عوض می شوند؛ اما جامعه مدنی قرار است پایدار بماند و برای اینکه موفق و قابل اعتماد باشد، باید از جذب ها و ککش های قدرت و ثروت خود را دور بگیرد. جوانانی که شوق سیاست و قدرت دارند باید از مجرای سیاست وارد قضیه شوند و نام جامعه مدنی را با مسایل دو روزه سیاسی آلوده نسازند.



استاد سیاف:

اگر جهاد معیار نیست . خی وطن فروشی معیار است؟

استاد سیاف در سالروز خروج ارتش سرخ از افغانستان از هر در سخن گفت. برخی از سخنان وی به برداشت من از دل مردم بود و نگرانی های مردم را بازتاب می داد. برخی سخنان ایشان هم تاحدودی جنبه سیاسی داشت و چندان قابل دفاع به نظر نمی رسید. به طور مثال در این سخن ایشان که برای مدیریت کشور «اگر جهاد معیار نیست خی وطن فروشی معیار است؟» نوعی مغالطه وجود دارد و مسایل را به دو صورت محدود سیاه و سفید تقلیل می دهد و فاز خاکستری را از نظر می اندازد. کسانی که می گویند جهاد، تنها معیار نیست منظور شان این نیست که «وطن فروشی» معیار است. منظور شان این است که برای مدیریت کشور، دانش معیار است، تخصص معیار است، مهارت معیار است، تعهد معیار است، شهروند یگانه بودن معیار است، نام نیک معیار است و چیزهای دیگری ازین قبیل است که معیار است .

فرض کنیم تمام مردم افغانستان مجاهد می بودند (که غالباً هستند) در آن صورت ما وزیران و مدیران خود را در این مملکت به چه معیاری انتخاب می کردیم؟ طبیعی است که در آن صورت هم همین تخصص و دانش و مهارت معیار می بودند. وانگهی برای خود این بزرگواران هم تنها جهاد معیار نیست. هزاران مجاهد بی سواد و باسواد و معلول و گمنامی هستند که حتا فعلا نان خوردن خود را هم ندارند اما کسی نه تنها که آنها را وزیر و مدیر تعیین نکرده که حتا هیچ رهبری یک سلام خشک و خالی هم برای شان نفرستاده است .

در اسلام اهلیت و شایستگی اصل است. افغانستان در شرایط کنونی به همکاری، تلاش و زحمت تمام مردم افغانستان نیاز دارد. امروز باید همه ما با هر اندیشه و تفکری که هستیم دست به دست هم بدهیم و کشور خود را از رنج و سختی برهانیم. شکست حکومت مجاهدین در دهه ۹۰ به وضاحت تمام نشان داد که برای مدیریت کشور غیر از جهاد به معیار های دیگری نیز ضرورت هست. هر چند ممکن است که جهاد نیز خود، یکی از این معیار ها باشد.

بقیه سر زمین من...

ملت یک میلیونی غور که فقط از تمام وکلا، وزرا و رئیس جمهورها ؛ صرف 2 خواهش داشتند (یکی بند برق گرمابک و سرک گردنه دیوال تا غور - هرات) به همین 2 آرزوی شان رسیدند!!

تحصیلکردگان کهنه کار و باتجربه اش ؛ کارهای اندکی را برای وطن خود انجام دادند مانند داد خواهی ، روشنگری، اطلاع رسانی ، انگیزه دهی که آنهم بنا بر مسوولیت های وجدانی، دینی و ملی شان خیلی اندک و غیر قابل رویت است. ازین ها آن دسته که به جوکی و قدرت رسیدند وجدانهای کمی پاک ماندند و بقیه چون شتر در نمک سار ؛ نمک جور شدند!! کسی ازین جمعیت هم پیدا نشد که آستین برزند و برای کشور و سرزمینش ؛ خودش را قربانی کند و برای زنده ماندن این ییل غریب، راهی پیدا کند حتی به اندازه یک درِ درِ رو .

تحصیلکردگان جدیدش و یا همان فارغین جدید دانشگاه ها، تحصیلکرده ی که پدرش همه دار و ندارش را حتی گلیم ، چپک ، دسترخوان ، نمک ، فُنج و جوال و خورجین اش را خرج تحصیل فرزندش کرده ، تا روزی فرزند دلبندهش تحصیل کند و بیاید شاه پسران شود و قهرمان مادرپیر، دستهای پر پینه و پر «کفج و برزیت» پدر را التیام بخشد و دست مهربانی را به سر برادر و خواهر کوچک اش بکشد و چادر پر پیوندی مادر را ؛ نو کند، تا همسایگان ببینند که اگر این مادر سالهای بخاطر فرزند از پوشیدن لباس جدید امتناع کرد بود ، در عید امسال لباس جدید پوشیده!

با تاسف باید به اطلاع شان رسانیده شود که این عزیزان ! تا دارای تجربه کاری کافی و حد اقل سه ساله نشوند ؛ قابل پذیرش در هیچ اداره دولتی و غیر دولتی نمی باشند، سوال این جاست در صورتی که ما زمینه شغل یابی برای شان مساعد نکنیم و از دانش شان استفاده نکنیم و برای شان کار ندهیم ، بعد از سه سال هم این ها دارای تجربه نیستند و سه سال دیگر می خواهد تا دارای تجربه ی کافی شوند؛ پس ایشان چگونه دارای سه سال تجربه کاری شوند؟؟!

اینجا دولت مردانش بیشترین استعداد خود را خرج مُد و فیشن دفاتر شان می کنند و باموترهای لُکس مد سال رانندگی آموختند و عکس های خوبی در پارک های مصنوعی و مناظر غیر طبیعی کشورهای خارجی گرفتند و در سمینارهای آموزشی بسیاری درخارج و داخل شرکت کردند؛ اما متاسفانه، تاکنون حتی از یکی شان نشنیدیم که گفته باشد دیگران فلان کار را به چنین صورت انجام می دادند و ما هم باید به همین شکل انجام دهیم تا این بخش کاری ما، مانند دیگران خوب شود و یا عملاً از آموخته های شان در پیشبرد کارشان استفاده کرده باشند!

اینجا موسسات و انجوهایش چنانچه رایج و از نامش پیداست همه موسسات بیرونی است و کارمندان مردانه اش هم حتمی است که باید بیرونی باشند. روزگاری شرط عمده شمولیت فارغ 14 می نوشتند و اما امروز که 14 و 16 فضل خدا زیاد داریم ، فارغ 16 سه سال تجربه کاری در وظیفه همسان و سند انگلیسی (تاقیل، آذرخش و مسلم) از شرایط اولیه می باشد!!

نسل جدیدش ، با امید و انتظار از لطف الهی تلاش می کنند و درس می خوانند تا باشد برای دیاد خود دست آوردی داشته باشد ، اگر اولیای شاگردان!! در مورد معارف توجه خاص و بیشتر نکنند، پس همان خرک و همان درک خواهد شد که نسل جوان و جدید ما هم مانند ما ، درگیر اعمالی باشند که یا برای زنده ماندن شب و روز دست و پا برزند و رنج بکشند و یا هم هیزم آتشی شوند برای دیک دیگدان دیگران!!

بقیه اسماعیل خان از پایان عمر سیاسی اش بیمناک است...

از سوی دیگر ، آقای اسماعیل خان تلاش داشت تا در کابل به عنوان مرکز اساسی و عمده سیاست و کیاست کشور چنان عمل کند که هم حوزه نفوذش در هرات حفظ شود و هم بتواند در سیاست کلان مملکت صاحب جایگاه باقی بماند.

محمد اسماعیل خان البته با تمام این تلاش ها و کوشش ها نتوانست در مقایسه با شخصیت های دیگر در قیاس خودش چندان موفق بدرخشد. شاید یکی از دلایل عمده ی آن این بود که «امیر» در تمام این سال ها قادر نشد تا چهره های منطعتر و بهر روزتر از خودش ارایه کند. به عنوان نمونه، با آن که وزیر برحال حکومت بود و میزان وابستگی حکومت به غرب را درک می کرد، هیچ فرصتی را برای انتقاد از امریکا از دست نمی داد. با تمام این ها، آقای اسماعیل خان از وضع خود زیاد ناراضی نبود. زیرا در پست وزارت انرژی از یکسو به پشت پرده سیاست های کلان مملکت دسترسی داشت و از سوی دیگر می توانست به نفع دوستان و هوادارانش در دستگاه دولت اعمال نفوذ کند.

محمد اسماعیل در تمام این سال ها مثل اکثر سیاستمداران جهادی، دارای حامیان نیرومند در کابل بود. حامیان او شخص حامد کرزی و برهان الدین ربانی بودند. حامد کرزی به دلیل سیاست مصلحت جویانه نمی خواست «امیر» را ناراضی کند. به همین دلیل هنگامی که محمد اسماعیل زیر فشار زلمی خلیل زاد، سفیر وقت امریکا، مجبور شد تا به کابل بیاید، این اطمینان را داشت که کسی تا آخرین روز کاری حامد کرزی او را از وزارت برکنار نخواهد کرد. حتی وقتی در دوره دوم حکومت حامد کرزی نتوانست از پارلمان رای کافی اعتماد بیاورد، با خیال راحت در کرسی وزارت به عنوان سرپرست باقی ماند. برهان الدین ربانی، رهبر جمعیت نیز به دلیل سابقه جمعیتی، اسماعیل خان را حمایت می کرد. با ترور ربانی، محمد اسماعیل جایگاش را در جمعیت از دست داد. او که تصور می کرد به دلیل سن کلان و ریش سفید رهبری جمعیت به او اعطا می شود، ناگهان با گزینش صلاح الدین ربانی به رهبری جمعیت مواجه شد که از حمایت گسترده استاد عطا برخوردار بود. در این شرایط امیر به دنبال استحکام پایه های قدرتش خواستار حمایت کرزی شد و کرزی نیز امیر را به سوی آقای سیاف فرستاد. محمد اسماعیل که تصور می کرد آقای سیاف گزینه کرزی است، از پیروزی در انتخابات و یا لااقل از ایجاد یک ائتلاف کلان سیاسی برای حکومت آینده مطمئن بود و از سوی دیگر حضور در کنار آقای سیاف برای «امیر مجاهد» خود یک مزیت بود. اما محاسبه ایشان در دور اول انتخابات اشتباه ثابت شد و محمد اسماعیل میان گذشته جهادی و وسوسه قدرت نمی دانست چه کند.

از یکسو با متحدان سابقش به دلیل اختلافات در جمعیت و نیز روی گرداندن از داکتر عبدالله در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و حمایت از حامد کرزی رابطه ی صمیمی نداشت و از سوی دیگر نمی توانست با اشرف غنی کنار بیاید، زیرا در این صورت سوابق «جهادی اش» خدشه دار می شد. همان بود که خواسته و ناخواسته به سوی داکتر عبدالله آمد، اما این چرخش، چرخشی نابهنگام و دیر بود و نتوانست برای ایشان آن جایگاهی را که انتظار داشت، فراهم کند. زیرا برای داکتر عبدالله ثابت بود که اسماعیل خان دیگر مهره کار آمدی نیست، چون امیر در دور اول انتخابات در هرات کمتر از داکتر عبدالله رای آورد.

حالا «امیر» تنها مانده است. مردی که یک عمر جنگید، سیاست کرد و قدرت ساخت، حالا جایگاه روشن در حکومت ندارد. او دیگر نمی تواند در کابینه باشد، زیرا در کابینه حکومت وحدت ملی وزرا باید چهره های نو باشند. از سوی دیگر امیر نمی تواند یکی از افراد وفادار به خود را به کابینه بفرستد، زیرا داکتر عبدالله از ایشان وامدار نیست. به همین خاطر است که اسماعیل خان یکبار دیگر به میدان آمده است تا به صورت مجدد با کارتهایی چون «جهاد» و «مجاهدین» خود را مطرح کند و حکومت را تهدید. اظهارات اخیر اسماعیل خان نشان می دهد که او سخت از پایان عمر سیاسی اش، بیمناک است.

با این همه، گذشته ی امیر و جایگاش در میان نسل مجاهدین می تواند از او چهره های دگرگون تر و محبوب تر بسازد. اگر امیر به جای توسل به مانورهای سرخورده برای تصاحب جایگاه در قدرت فاصله بگیرد و به عنوان یک بزرگ و یک مرد باتجربه در سیاست افغانستان به دنبال ارایه ی مشورت و راهنمایی برای حکومت جدید باشد؛ چنین رویکردی می تواند هم به حفظ احترام و جایگاه مردمی امیر کمک کند و هم اثرگذاری حرف های او را در نزد کارگزاران سیاسی کشور کاهش ندهد.



لیمه افشید حمیدی

روزهایم چه وحشتی دارند، شام ها، بی گمان ازان بدتر می برم بار زنده بودن را، روی سر، دور دور این محور صبح ها کار می کنم تا عصر، عصرها... چار عصر... می ترسم با همه خستگی نمی خواهم، بر بگردم به خانه از دفتر شام ها خانه می کشد خود را... یا که شاید مرا... نمی دانم شام ها خانه بوی خون دارد، شام ها خانه دود و خاکستر شب که شد هیچ کس نمی شنود، ضجه های غریب ساعت را در تمام اتاق می پیچد، هق هق گریه های یک دختر چشم هایم شبیه بوف همش، زل زده سوی آسمان تا صبح می جوم کلک های دستم را، می نشینم به گوشه ی بستر می رسد باز آفتاب مریض، خسته با اشعه های لرزانش باز کابوس زنده بودن با، اتوبوسی که می رود دفتر



موسا ابراهیمی

دو اتفاق به هم بافته دو رنگ عجیب
دو چشم شوخ دو تا مهره قشنگ عجیب
دو بچه آهوی وحشی همیشه می رقصند
میان حافظه تیز یک پلنگ عجیب
منی که مانده کنار هزار و یک شب مست
تویی که پر شده ای با هزار جنگ عجیب
تو سندیادی و من روح دزد دریایی
به خواب دیده تو را باز، یک نهنگ عجیب
نه، من مهاجر افغانی ام، تو یک سرهنگ
شبیبه تام و جری تا سفید سنگ عجیب
تو هفت تیر پدر را به ارث بردی و
چه تیرها که رها شد از این تفنگ عجیب

سیاست زدگی هنوز هم برای ما یک آفت است

نبی ساقی

پرفسور پاتریک اقتصاد سیاسی تدریس می کند. من معلمی با توانایی و استعداد او کمتر دیده ام. درس های ما این روزها در مورد خط فقر و شکاف فقر است، در مورد توزیع ناعادلانه عاید است، در مورد در آمد خالص و ناخالص ملی است، در مورد رشد اقتصادی و منابع رشد اقتصادی است، در مورد مولدیت کار و بهبود سرمایه های فیزیکی و بشری است. ما اما؛ علاقه ای به این مسایل نداریم. همصنف های ما پیوسته اعتراض دارند، شکایت دارند و ناراحت هستند که ما علوم اجتماعی می خوانیم، این در س ها محاسبه دارند، این درس ها فورمول دارند، این درس ها تفریق و تقسیم دارند، این درس ها به درد ما نمی خورند.

امروز وقتی که لکچر مباحث اقتصادی تقریبین به بن بست برخورد، استاد به ناگزیری موضوع را از اقتصاد به سیاست کشاند و پرسید تعریف دموکراسی چیست؟ همه ما گفتیم حکومت مردم، برای مردم... استاد دوباره پرسید چند نفر می گوید در افغانستان دموکراسی وجود ندارد؟ همه ما دست های خود را با افتخار بالا کردیم. استاد بازهم پرسید کی ها می گویند سیاست خیلی مهم است؟ بازهم همه ما دست های خود را راستر بلند کردیم.

دکتر پاتریک نگاهی به طرف دست های ما انداخت. این طرف تا آن طرف سالون را در میان صد و پنجاه نفر ور انداز کرد. تبسمی به لبهایش نقش بست. سرش را تکان داد و هیچی نگفت.

آری! ما مردمی هستیم که به فقر نمی اندیشیم، به رشد اقتصاد نمی اندیشیم، به عاید سرانه نمی اندیشیم، به کاهش نابرابری نمی اندیشیم، به تولید و توزیع نمی اندیشیم. برای ما تحصیل مهم نیست، برای ما تخصص مهم نیست، برای ما رشد و توسعه مملکت مهم نیست. برای ما یک چیز مهم است و آن چیز هم فقط سیاست است. سیاستی که پدر این مملکت را در آورد و از موجی تا موتروان و از معلم تا بقال سرکوجه همه را به بیراهه کشاند!



اعتراف پرویز مشرف به حمایت از طالبان

ضیا شهباز / بی بی سی

آقای مشرف که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ عهده دار رهبری نظامی و غیرنظامی پاکستان بود، در گفت و گو با روزنامه گاردین چاپ بریتانیا گفته که پاکستان به این دلیل اقدام به حمایت و پرورش طالبان کرد که دولت حامد کرزی تحت سیطره غیرپشتون ها قرار داشت و آنها به هند رقیب دیرینه پاکستان نزدیک بودند. ژنرال مشرف می گوید: "مسلم ما در جستجوی گروه هایی بودیم که بتوانند با این اقدام هند علیه پاکستان برخورد کنند. اینجاست که وظیفه استخبارات مطرح می شود. استخبارات (پاکستان) با طالبان در تماس بود و قطعاً هم باید در تماس باشد."

رئیس جمهوری سابق پاکستان در این مصاحبه مدعی شده: "حامد کرزی علیه پاکستان کار می کرد و ما هم علیه منافع او کار می کردیم. مسلماً ما باید منافع خود را حفظ می کردیم. اما اشرف غنی در تلاش است تا تعادل را به افغانستان برگرداند. ما باید با او همکاری کنیم." هر چند ژنرال مشرف به صراحت لهجه شهرت دارد اما این اظهارات او به نحوی اعتراف به اتهاماتی است که علیه دولت او از سوی مقامات افغانستان مطرح بوده است. افغانستان، پاکستان در زمان زمامداری آقای مشرف را متهم به حمایت، پناه دادن، آموزش و ارائه تسلیحات به طالبان و گروه حقانی می کرد و آی اس آی را مقصر سازماندهی مستقیم شماری از حملات انتحاری و قتل های چهره های سرشناس در افغانستان می دانست. اما اظهارات اخیر ژنرال مشرف همچنین اظهارات و ادعاهای شماری از دیپلمات ها و تحلیلگران غربی را تایید می کند که می گفتند پاکستان در این جنگ نقش دوگانه بازی می کند؛ از یک سو متحد آمریکا در جنگ علیه تروریسم بود اما از سوی دیگر به "تروریستان" آموزش، پناه و حمایت می داد تا علیه نیروهای آمریکایی در افغانستان بجنگند. اظهارات آقای مشرف در مورد ساختار قومی افغانستان نیز حرف جدیدی نیست. او همواره گفته که پشتون ها "متحدان طبیعی" پاکستان اند و او نگران نقش سیاسی پشتون ها در افغانستان است.

هر چند این چنین اظهارات آقای مشرف و دیگر رهبران پاکستان، همواره واکنش شدیدی را در میان نمایندگان همه اقوام افغانستان از جمله پشتون ها در پی داشته اما با توجه به حمایت پاکستان از طالبان، اقوام غیر پشتون به مراتب حساسیت و نگرانی بیشتری در مورد چنین اظهارنظرهای رهبران پاکستانی دارند. اما افغان ها از یک سو نگرانی پاکستان در مورد نفوذ هند در افغانستان را بیشتر به "توهم" تشبیه کرده اند و از سوی دیگر معتقدند که افغانستان یک کشور مستقل است و حق دارد با هر کشوری رابطه برقرار کند. در پاکستان هم نشانه های تغییر پس از حمله طالبان پاکستان به مدرسه پیشاور در دسامبر سال گذشته دیده می شود و دولت و احزاب سیاسی این کشور گام های برای همکاری و هماهنگی با افغانستان برداشته اند. اما این مسیر هم با چالش های جدی هم در داخل افغانستان و هم در پاکستان مواجه است و ضمانتی وجود ندارد که نظامیان پاکستانی روال گذشته را در مورد افغانستان ادامه ندهند. همچنین دولت افغانستان شاید نتواند تعادل روابطش با همسایه ها را حفظ کند، همچنین معلوم نیست که مخالفان پاکستان در افغانستان حاضر شوند نزدیکی با پاکستان را به آسانی بپذیرند.

مسلمانان د اسلام د ستر پیغمبر (ص) پدې وینا ښه پوهیږي چې ټول خلک په ټولنه کې د یو بل په وړاندې مسؤلیت لري
د شکمنو کړنو په رپوټ ورکولو سره خپل مسؤلیت ادا کړئ او د خپلو هېوادوالو ساتونکي شي
د بیکناه کسانو د ژوندانه په ژغورولو کې مرسته او د قانون منکولو ته د جنایتکارانو سپارل د هر افغان دنده ده

مسلمانان این فرموده پیامبر اکرم (ص) را درک می کنند که تمام افراد جامعه نسبت به هم مسؤلیت دارد
با اطلاع دهی در مورد فعالیت های مشکوک مسؤلیت خویشرا ادا کرده و محافظ هموطنان خود باشید.
همکاری در محافظت از زندگی افراد بیگناه و سپردن جنایتکاران به پنجه قانون مسؤلیت هر فرد است.

د شکمنو کړنو په اړه امنیتي او دفاعي ځواکونو ته خبر ورکړئ او یا هم د پولیسو ۱۱۹ شمیرې سره اړیکه ونیسئ.
در باره فعالیت های مشکوک به نیروهای امنیتی دفاعی اطلاع دهید و یا هم به شماره ۱۱۹ پولیس به تماس شوید.